

## إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ...

### نکاتی در تفسیر نخستین آیات سوره علق

أری رُبین

ترجمه مرتضی کریمی‌نیا

اول

سوره علق (سوره نود و ششم) با امر *إِقْرَأْ* آغاز می‌شود و پس از آن عبارت *بِاسْمِ رَبِّكَ...* می‌آید. اکثر مترجمان معاصر قرآن به انگلیسی، فرانسوی و آلمانی که ترجمه‌هایشان در دسترس من بوده‌اند (۱) معتقدند که *إِقْرَأْ* ناظر به متن نبوی معینی است که محمد [ص] مأمور به خواندن یا قرائت آن بوده است. اما این مترجمان درباره مضامین یا محتوای آن متن اتفاق نظر ندارند. پیکتال در ترجمه‌اش آورده است: «بخوان: به نام پروردگارت...» یعنی *بِاسْمِ رَبِّكَ* را سرآغاز متنی می‌داند که محمد [ص] مأمور به خواندن آن بوده است. ترجمه آربری نیز مستلزم همین امر است: «قرائت کن: به نام پروردگارت». لیکن بسیاری از مترجمان چنین فرض کرده‌اند که *بِاسْمِ رَبِّكَ* قسمتی از متنی که پیامبر می‌بایست می‌خوانده، نبوده است، بلکه این عبارت تنها کیفیت انجام دستور *إِقْرَأْ* را بیان می‌کند. بر این اساس، ترجمه *إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ* می‌شود: به نام پروردگارت بخوان / یا قرائت کن. (۲) محققان حوزه قرآن و سیره نبوی همین طور ترجمه کرده‌اند. (۳) در نتیجه این ترجمه، مفهوم آیه فرمانی عام به پیامبر برای آغاز رسالت پیامبرانه‌اش، به نام پروردگارش می‌شود. اما بنا بر هر دو دیدگاه، ترجمه *بِاسْمِ رَبِّكَ* یکسان می‌شود: «به نام پروردگارت.»

اما آنچه ظاهراً در ترجمه *بِاسْمِ رَبِّكَ* مورد نظر اکثر قریب به اتفاق محققان جدید آغربی است ضرورتاً حاصل بازنگری در تفاسیر مسلمانان از سوره علق نیست. ارزیابی این نکته - که مقاله حاضر عهده دار آن است - برای اولین بار از رهیافتی ممکن و مناسب پرده برمی‌دارد که محققان جدید تا کنون چنانکه باید و شاید بدان توجه نکرده‌اند.

دوم

فرمان *إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ* را باید با دیگر آیات قرآنی که مشتمل بر *بِاسْمِ رَبِّكَ* هستند مقایسه کرد. تنها سه آیه دیگر این چنینی وجود دارد که در هر سه آنها آمده است: *فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ* (واقعه، ۴) ۶۹ □ ۷۴؛ (حاقه، ۵۲) «نام بلند مرتبه پروردگارت را تسبیح کن». روشن است که بای *بِاسْمِ رَبِّكَ* در این آیات بای زائده است. چنانکه در آیه‌ای دیگر یعنی *سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى* (اعلی، ۱) بای نیامده است. ساختار مشابهی که در آن به جای *سَبِّحْ*، *أذْکُرْ* قرار دارد، در آیه ۸ سوره مزمل آمده است: *وَأذْکُرْ اسْمَ رَبِّكَ*. این عبارت در آیه ۲۵ سوره انسان نیز وجود دارد. (۵) آیه نخست سوره علق، [اما] منحصر به فرد است، از آن جهت که *إِقْرَأْ* دارد نه *أذْکُرْ* یا

سَبَّحْ؛ اما ساختار ظاهری آن همانند دیگر آیاتی است که مشتمل بر بِاسْمِ رَبِّكَ هستند. بنابراین، نتیجه روشن و طبیعی این است که «باء» در این آیه نیز زائده است.

برخی تفاسیر اسلامی متقدم چنین برداشتی از «باء» را تأیید می‌کنند. ابو عبیده (متوفای ۲۱۰/۸۲۵) می‌گوید: اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ مَجَازَةً اِقْرَأْ اسْمَ رَبِّكَ. (۶) سخن ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶/۸۸۹) از این هم صریح‌تر است. او می‌گوید که «باء» می‌تواند در کلام افزوده شود بی آن که معنا تغییری کند. بنابراین اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ به معنای اِقْرَأْ اسْمَ رَبِّكَ است. (۷) وی آن گاه شواهد قرآنی بیشتری می‌آورد که در آنها این نوع «باء» به کار رفته است. (۸)

چند دهه قبل محققانی چون هِرشفلد (۹) و گریم (۱۰) این رأی را مطرح کردند که اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ به معنای اِقْرَأْ اسْمَ رَبِّكَ است. هِرشفلد آیه را چنین ترجمه کرده است «the Name of thy Lord... Proclaim» (11) و گریم نیز در ترجمه آیه آورده است: (21) Namen «... deines Herren». شوالی به این سو، محققان غربی این تفسیر را به کلی کنار گذاشته‌اند. (۱۳) نولدکه و شوالی که از تفسیر سابق‌الذکر ابو عبیده آگاه بودند، اظهار کرده‌اند که «قَرَأَ بِ» هیچ گاه به معنای «قَرَأَ» به کار نمی‌رود. تنها معانی آن عبارتند از «خواندن یک متن» و «پیروی از یک قرائت» (یعنی یکی از قرائت‌های قرآن). این ترکیب اِقْرَأْ بِ [ همانند «قَالَ بِشَيْءٍ» است. (۱۴) با این همه، شواهد روشن دیگری بر کاربرد «قَرَأَ بِ» در معنای «قَرَأَ» را می‌توان در متون پیش از قرآن یافت. امثلاً اِفْخَرِ رَازِي (متوفای ۶۰۷/۱۲۱۰) در تأیید نظر ابو عبیده بیتی از اخطل را شاهد می‌آورد که می‌گوید:

/ . . . سُوْدُ الْمَحَاجِرِ لَا يَقْرَأْنَ بِالسُّوْرِ

زنان سیاه چشم سوره‌ها را نمی‌خوانند. (۱۵)

با مراجعه به معجم المفهرس حدیث نبوی اثر ونسینک (ذیل ماده قَرَأَ) به سهولت می‌توان شواهد بیشتری از متون روایی گردآورد. شایع‌ترین نمونه‌های روایی مربوط به قرائت فقرات قرآنی در نمازند. مثلاً: مَنْ قَرَأَ بِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَكَأَنَّمَا قَرَأَ بِثُلُثِ الْقُرْآنِ «کسی که (سوره حمد را همراه با) قل هو الله احد بخواند (پاداش کسی را خواهد داشت که) گویی یک سوم قرآن را قرائت کرده است» (۱۶) در نقلی مشابه حرف «باء» وجود ندارد: مَنْ قَرَأَ اللَّهُ الْوَاحِدَ! (الصَّمَدُ فَقَدْ قَرَأَ ثُلُثَ الْقُرْآنِ. (۱۷) روایات بسیاری که اهمیت قرائت «فاتحة الكتاب» یا «ام القرآن» را بیان می‌کنند، گاه چنین‌اند: لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ «کسی که فاتحة الكتاب را نخواند نماز (مقبولی) نخوانده است» (۱۸). روایتی دیگر می‌گوید: مَنْ صَلَّى صَلَاةً لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِأَمِّ الْقُرْآنِ (۱۹)؛ و شواهدی از این دست بسیارند. (۲۰)

این گونه مثالها که در آنها آمدن یا نیامدن «باء» تغییری در معنا ایجاد نمی‌کند، نشان می‌دهد که بسیار بهتر است که همانند ابو عبیده و ابن قتیبه عبارت اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ را به معنای اِقْرَأْ اسْمَ رَبِّكَ بدانیم.

فرمان «بخوان نام پروردگار را» ظاهراً اشاره به عملی عبادی دارد که پیامبر مأمور به انجام آن برای پروردگارش است. برخی تفاسیر اسلامی که مبتنی بر رهیافت ابو عبیده‌اند، ماهیت این عمل عبادی را تعیین می‌کنند. فخر رازی در توضیح نظر ابو عبیده می‌گوید: و معنی اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ أَيْ اذْكُرْ اسْمَهُ. (۲۱) به دیگر سخن

إِفْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ را معادل اذْكَرُ اسْمَ رَبِّكَ می‌داند. مذاقه در استعمالات قرآنی فعل ذَكَرَ نشان می‌دهد که «یاد کردن نام خداوند» به معنای تسبیح او در نماز است. در حقیقت، وقتی ذَكَرَ با اسْمِ رَبِّ همراه است، همواره قرین فعل سَبَّحَ به کار می‌رود. آیات ۱۵ - ۱۴ سوره اعلی که با امر سَبَّحِ اسْمَ رَبِّكَ الأعلی آغاز می‌شود چنین‌اند: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى. آیات ۲۶ - ۲۵ سوره انسان نیز ارتباط نزدیک میان ذَكَرَ، سَبَّحَ، اسْمِ رَبِّ و صلاة را به روشنی نشان می‌دهند: وَ اذْكَرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ اَصِيلاً وَ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلاً طَوِيلاً. همچنین در آیات ۸ - ۷ سوره مزمل آمده است: اِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحاً طَوِيلاً وَ اذْكَرِ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ اِلَيْهِ تَبْتِيلاً(۲۲). با توجه به این آیات قرآن روشن است که اگر اِفْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ را به معنای اذْكَرُ اسْمَهُ بگیریم، معنای آن چنین می‌شود: «یاد کردن نام پروردگار و ستایش و تسبیح او در عبادتی خالصانه همراه با شکر و سپاس»(۲۳)

به نظر می‌رسد که اِفْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ قرآنی شبیه به برخی عبارتهای عبادی در زبان عبری باشد که ریشه شان به تورات باز می‌گردد.(۲۴) تعبیر توراتی هقرا اسم که در لغت به معنای «خواندن نام پروردگار» است در چند فقره به کار رفته که ظاهراً مناسب‌ترین آنها موردی است که در آن خداوند در نیایشی برای شکرگزاری ستایش می‌شود. بهترین نمونه‌ها سه آیه زیر هستند:

خداوند را حمد گویند و نام او را بخوانید (کتاب اشعیاء، باب ۱۲۰، آیه ۴؛ کتاب اول تواریخ، باب ۱۶، آیه ۸؛ مزامیر، مزمور ۱۰۵، آیه ۱ .)

نام خداوند را خواهیم خواند (مزامیر، مزمور ۱۱۶، آیه ۱۳ .)

نام خداوند را خواهیم خواند (مزامیر، مزمور ۱۱۶، آیه ۱۷ .)

در این آیات خواندن نام خدا به معنای بزرگداشتن نام او و به یادداشتن قدرت مطلق اوست. در قرآن نیز اسم یا به عبارت بهتر، اسمای حسنای خداوند بیان‌گر جوانب مختلف قدرت نامتناهی او به عنوان خالق عالم و منشأ الوهی احسان (کرم) و خیر است. مثلاً آیات ۲۴ - ۲۳ سوره حشر چنین است: «اوست خداوند، خالق، سازنده و صورتگر؛ از آن اوست، نیکوترین اسما؛ آنچه در آسمانها و زمین است او را تسبیح می‌کنند...»(۲۵) به همین صورت، در سوره علق، دستور به قرائت اسْمِ رَبِّ به معنای برشمردن نعمت‌های او به عنوان تنها منشأ وجود و عقل انسان است. (طبرسی) متوفای (۵۴۸/۱۱۵۳) نیز دقیقاً متوجه این معنا از سوره بوده است که در تفسیر آیه نخست می‌گوید: «این فرمانی است از جانب خداوند به پیامبرش که نام پروردگارش را قرائت کند و او را با نیکوترین نامهایش بخواند) ان یقرأ باسم ربه و ان یدعوه باسمائه الحسنی(. بزرگداشتن نام، همانا بزرگداشت صاحب نام است، زیرا اسم بیانگر ویژگی‌های مسمی است؛ بنابراین راهی جزاین برای بزرگداشت او نیست.»(۲۶)

از خدایی که پیامبر در این سوره مأمور به ستایش اوست، با الله تعبیر نشده، بلکه با رَبِّک یاد شده است. به نظر می‌رسد که این خطاب تلویحی و اشاره‌ای، بیانگر تجربه اساسی توحیدی پیامبر است که این حقیقت را دریافته بود که الله - و نه دیگر اله‌ها - پروردگار اوست. مقاتل بن سلیمان در تفسیر کهن خود به این نکته اشاره می‌کند و می‌گوید: اِفْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ یا مُحَمَّدٌ، یعنی الواحد(۲۷) ابوحنیفان (متوفای ۷۴۵/۱۳۵۳) همین ایده

را با صراحت بیشتری تقریر می‌کند و می‌گوید [آمدنِ تعبیر «رَبِّكَ»] در مقابل «الرَّبِّ» (به معنای تکلیفی شخصی و خصوصی است که محمد [ص] نباید پیرو هیچ یک از دیگر اله‌ها باشد. (۲۸) ) تنها و یگانه الهی که باید ستود پروردگاری است که انسان را آفرید (الَّذِي خَلَقَ) و به او علم آموخت (الَّذِي عَلَّمَ). پیام توحیدیِ فقره آغازین سوره علق با این جملات توصیفی تحقق می‌یابد. در این آیات و هر جای دیگری از قرآن، قدرت خالق و کرم خداوند برای اثبات این نکته ذکر می‌شود که او تنها و یگانه خدای سزاوار عبادت است، نه اله‌های حقیری که حتی خود مشرکان نیز هیچ گاه هیچ خلقت و کرمی را بدانان نسبت نمی‌دادند. بت پرستان این اله‌ها را صرفاً واسطه‌ای میان انسان و خدای اعلی می‌پنداشتند. مفسران مسلمان بدین نکته نیز توجه داشته‌اند. فی‌المثل فخر رازی، آیاتی از قرآن را ذکر می‌کند که ابر طبق آن‌ها [مشرکان خالقیّتِ الله را قبول داشتند، و نتیجه می‌گیرد که الّذی خَلَقَ بدین منظور آورده شده که مشرکان را، بر مبنای اعتقادات خودشان، به قبول این نتیجه اجتناب ناپذیر بکشاند که تنه ا خداوند سزاوار پرستش است. (۲۹) ] نتیجه آن که، سوره علق، در عین هماهنگی با دعوت عام توحیدی قرآن، هدف اصلی‌اش تأکید و ترغیب پیامبر به ستایش قدرت مطلق پروردگار خویش و اشاعه توحید است .

سوم

چنانچه معروف است، نخستین آیات سوره علق در روایات راجع به اولین آیات وحی شده بر پیامبر مطرح می‌شود. (۳۰) این روایات، این سوره را نخستین فقره وحی شده بر پیامبر می‌دانند. (۳۱) برخی از محققان امروزی در این روایات شواهد موثقی درباره تحول شخصی پیامبر و نیز در باب تاریخنگاری قرآن یافته‌اند. اما به نظر می‌رسد که سوره علق پس از برخی فرایندها ضمیمه روایات مربوط به اولین تجربه نبوی محمد [ص] شده است که این امر شایان بررسی بیشتر است. نخست آن که یک روایت نادر وجود دارد که ظاهراً تاریخ گذاری آن مربوط به زمانی است که سوره علق را هنوز مکی نمی‌دانستند. این روایت که از سائب بن یزید (متوفای ۸۲) نقل شده است چنین می‌گوید: «وقتی خداوند اِقرأ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ را بر محمد [ص] وحی کرد، پیامبر نزد اُبیّ بن کعب آمد و به او گفت: جبرئیل به من فرمان داده است که این سوره را برای اعلان عمومی به تو ارائه دهم؛ اُبیّ گفت: " آیا خداوند واقعاً نام مرا ذکر کرد؟" او گفت: " بلی"» (۳۲) این روایت متعلق به دوره مدینه است که اُبیّ جمع [و کتابت آیات وحیانی قرآن را آغاز کرده بود؛ بنابراین چنین روایتی تنها می‌توانسته است قبل از رواج نظریه مکی بودن سوره علق رواج و انتشار داشته باشد .

[ دوم آن که [ قدیم‌ترین وجوه روایت‌های مربوط به اولین تجربه نبوی محمد [ص] هیچ اشاره‌ای به سوره علق نکرده‌اند. یکی از این روایات که از عروه بن زبیر (متوفای ۹۴) نقل شده است می‌گوید: روزی محمد [ص] به خدیجه گفت: «ای خدیجه من نوری می‌بینم و صدایی می‌شنوم. می‌ترسم که کاهن شوم) ... لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ أَكُونَ كَاهِنًا. خدیجه ضمن دلداری و تسلای او گفت که وی بسیار شریف‌تر و صالح‌تر از آن است که کاهن

باشد. (۳۳) در نقل دیگری که سندش از طریق حمّاد بن سلمه به ابن عباس باز می‌گردد، پیامبر با دیدن نور و شنیدن صداهایی، نگرانی مشابهی ابراز می‌کند (وَإِنِّي أَخْشَى أَنْ يَكُونَ فِيَّ جُنُونٌ)، خدیجه او را آرامش داده، نزد ورقه بن نوفل می‌رود و ماجرا را باز می‌گوید. آن گاه ورقه تأیید می‌کند که محمد [ص] پیامبر است. (۳۴) دو چیز قدیم بودن تاریخ این نقل‌ها [نسبت به دیگر روایات] را نشان می‌دهد: نخست عدم ذکر آیه‌ای معین در این نقل‌ها و دیگر شیوه تعبیر و ترسیم سیمای

محمد [ص]. او تردیدهای جدی نسبت به خود داشته و بیم داشته است که کاهن یا مجنون شود. چنین تصویری [از پیامبر] مربوط به دوره‌ای است که هنوز مفهوم عصمت محمد [ص] مرسوم و متداول نشده بود. همچنانکه خواهیم دید، در نقل‌های مبسوطتر، این تردیدها را (if at all) افراد دیگری غیر از خود محمد [ص] ابراز می‌کنند .

روایت دیگری که آن هم هیچ اشاره‌ای به سوره علق ندارد، منقول از عکرمه (متوفای ۱۰۵/۷۲۳) از ابن عباس است. بنابراین روایت، محمد [ص] بر بالای کوه اجیاد در مکه است که فرشته‌ای را بر افق می‌بیند که یک پا را روی پای دیگر گذاشته است. فرشته خطاب به او می‌گوید: «ای محمد، من جبرئیل هستم». محمد [ص] [ترسیده، شتابان نزد خدیجه باز می‌گردد و می‌گوید. بیم دارد که کاهن شود. خدیجه او را دلداری می‌دهد و نزد ورقه می‌رود و او نبوت محمد [ص] را مورد تأیید قرار می‌دهد. (۳۵) این روایت که محلّ نخستین تجربه نبوی محمد [ص] را کوه اجیاد (۳۶) می‌داند، ظاهراً شرح و بسطی است بر برخی فقرات قرآن (نجم، ۷؛ تکویر، ۲۳) که به رؤیت‌های نبوی واقع شده در افق اشاره دارد. (۳۷) این روایت، رؤیت‌های ذکر شده در قرآن را مربوط به نخستین مواجهه محمد [ص] با جبرئیل ملک می‌داند. (۳۸)

نقل‌های دیگر در شرح ظهور جبرئیل بر بالای کوه اجیاد مشتمل بر وحی نزول سوره علق هستند. ابونعیم یکی از آنها را به نقل از عروه بن زبیر از عایشه آورده است. (۳۹) پیامبر جبرئیل را بر بالای کوه اجیاد می‌بیند؛ آن فرشته شیوه وضو گرفتن و خواندن نماز را به وی نشان می‌دهد و سوره علق را برایش به زبان می‌آورد. محمد [ص] نزد خدیجه باز می‌گردد، واقعه پیش آمده را برای او می‌گوید و خدیجه تصدیق می‌کند که محمد [ص] پیامبر است. (۴۰) خرگوشی در کتاب شرف النبی (۴۱) گزارش مفصل و مبسوطتری نقل می‌کند. جبرئیل در «جیاد الاصغر» محمد [ص] را مورد خطاب قرار می‌دهد. محمد [ص] بی‌هوش می‌شود و مردم با این سخن و پندار که او بر اثر تصرف جنیان مجنون شده است وی را نزد خدیجه باز می‌آورند. خدیجه با انکار سخن ایشان، تأکید می‌کند که همسرش پیامبر است. همین حادثه روز بعد هم روی می‌دهد و تنها در روز سوم، جبرئیل با زیباترین چهره‌اش بر محمد [ص] ظاهر می‌شود، و وضو و نماز را به او آموخته، سوره علق را به او ارائه می‌کند. محمد [ص] نزد خدیجه باز گشته، آنچه را روی داده برای او تعریف می‌کند. (۴۲)

روایات دیگر که مشتمل بر متن سوره علق‌اند بر این نظریه استوارند که إقرأ بِاسْمِ رَبِّكَ از خاطره گفتگویی حکایت می‌کند که بنا به فرض میان فرشته و پیامبر واقع شده است. قدیم ترین نقل‌هایی که این عقیده را نشان می‌دهد و ظاهراً هنوز معانی جدیدی بر این آیات قرآن تحمیل نمی‌کنند، روایتی است منقول از عبدالله بن شداد (متوفای ۸۱): جبرئیل نزد پیامبر آمده، می‌گوید: «... یا مُحَمَّدُ إقرأ!» محمد [ص] می‌گوید: «وَمَا

أَفْرَأُ؟» (۴۳) جبرئیل محمد [ص] را می‌فشارد و درخواست «إِفْرَأُ» را تکرار می‌کند و محمد [ص] پاسخ می‌دهد «و ما أقرأ»؛ این بار، جبرئیل می‌گوید: «بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ...» تا می‌رسد به: «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (۴۴). در این لحظه جر و بحث دو طرفه به پایان می‌رسد و محمد [ص] به نزد خدیجه باز می‌گردد. به خدیجه می‌گوید که احساس می‌کند موجود شروری او را تصرف کرده است، خدیجه او را دلداری و آرامش می‌دهد و الخ. (۴۵) معنای اصلی و اولیه إِفْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ را به آسانی می‌توان در این روایت پیدا کرد؛ و آن در اینجا عبارت است از پاسخ جبرئیل به این سؤال محمد [ص] که «چه بخوانم؟» اگر این پاسخ نیازمند ارائه یک مفعول برای «چه بخوانم؟» محمد [ص] باشد، جبرئیل باید پاسخ دهد: «(بخوان) نام پروردگارت را!» بدین سان، معنای اصلی سوره علق که در آن، محمد [ص] به ستایش نام پروردگارش ترغیب و تأکید شده است، کاملاً محفوظ می‌ماند. ساختار سوره نیز در این روایت منعکس شده است. در این سوره چند کلمه کلیدی هست که هر یک دوبار تکرار شده‌اند: إِفْرَأُ - إِفْرَأُ؛ خَلَقَ - خَلَقَ؛ عَلَّمَ - عَلَّمَ. امر إِفْرَأُ جبرئیل - که آن نیز دو بار تکرار شده است - این پدیده را نشان می‌دهد.

اما گفتگوی موجود در روایت عبدالله بن شداد را به گونه دیگری هم می‌توان تعبیر کرد. (۴۶) جبرئیل: «بخوان! محمد [ص]: «چه بخوانم؟» جبرئیل: (بخوان: «بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ...» چنین برداشت و تعبیری ظاهراً بیانگر معنای اصلی روایت عبد الله بن شداد نیست؛ اما با وجود این، با توجه به روایات دیگری که در آنها محمد [ص] به طور قطع و حتم مأمور به قرائت خود الفاظ سوره علق شده، برداشتی ممکن و مناسب است. اسناد یکی از این روایات که معنای جدیدی برای إِفْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ عرضه می‌کند از طریق زهری - عروه - عایشه است. این روایت جزئیات زمانی و مکانی واقعه را ذکر می‌کند. ابن اسحاق (۴۷) (متوفای ۱۵۰/۷۶۷) و دیگران (۴۸) بخش نخست آن را نقل کرده‌اند که می‌گوید آغاز نبوت محمد [ص] با یک رؤیای صادقه بود (أَوَّلُ مَا بُدِيَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ) (ص) (مِنَ النَّبُوَّةِ الرَّؤْيَا الصَّادِقَةَ) و هر رؤیا که او را در خواب خویش می‌دید، همچون طلوع فجر)؟؟ (بود) (۴۹) طبری متن کامل روایت زهری - عروه - عایشه را نقل می‌کند. این نقل چنین است که محمد [ص] عادت به انجام «تحنّث» (۵۰) بر روی کوه حراء داشت. وقتی در حال تحنّث بود، جبرئیل نزد او آمد، او را با نام خطاب کرد، پیامبر که ترسیده بود نزد خدیجه بازگشت و از او خواست که وی را بپوشاند (زملونی). (۵۱)

یک بار دیگر جبرئیل آمد و [این بار] محمد [ص] قصد خودکشی داشت. جبرئیل دوباره ظاهر شد، رو به محمد [ص] کرد و عاقبت گفت: «إِفْرَأُ»؛ محمد [ص] گفت: «ما أقرأ؟» (۵۲) جبرئیل پس از آنکه سه بار او را محکم می‌فشارد، می‌گوید: «إِفْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» در اینجا محمد [ص] شرح ماجرا را چنین ادامه می‌دهد. «فَقَرَأْتُ فَاتَيْتُ خَدِجَةَ...» باقی مانده روایت عبارت است از نگرانی محمد [ص] درباره سلامت عقلی‌اش، سخنان آرامش دهنده خدیجه و تصدیق ورقه نسبت به نبوت صادق محمد [ص]. (۵۳) تنها یک تفاوت کوچک، اما بسیار مهم، میان این روایت و روایت عبدالله بن شداد وجود دارد. در روایتی دومی، پس از آنکه فرشته می‌گوید: (إِفْرَأُ) بِاسْمِ رَبِّكَ، مواجهه با جبرئیل پایان می‌یابد. اما در روایت زهری - عروه - عایشه ماجرا ادامه می‌یابد و محمد [ص] عملاً امر جبرئیل را امتثال می‌کند: «: قَرَأْتُ... الخ». این عمل اضافه، برداشت

جدید و محدودتری از امر اِقْرَأْ به دست می‌دهد؛ این دیگر امر به قرائت متنی مشخص است. سخن محمد [ص] که می‌گوید «فَقْرَأْتُ...» نشان می‌دهد که او عملاً (حقیقتاً) گفتار جبرئیل، یعنی فقره نخستین سوره علق را قرائت کرده است (۵۴). بدینسان، اِقْرَأْ در این آیه قرآن، دیگر درخواست از همگان برای «قرائت» نام پروردگار نیست، بلکه به بیان دقیقتر، دستور به تلفظ و اظهار کلمات سوره علق است.

همین استنباط در روایت وهب بن کیسان (متوفای ۱۲۶) منقول از ابن اسحاق وجود دارد. (۵۵) بنابراین روایت، وقتی که محمد [ص] در حراء خوابیده بود، جبرئیل قطعه‌ای دیباج برایش آورد که در آن نوشته‌ای بود (۵۶). جبرئیل امر اِقْرَأْ را چهار بار تکرار می‌کند و هر بار پیامبر را با آن متن مکتوب می‌فشارد. پیامبر دو بار می‌پرسد ما اَقْرَأْ و دو بار می‌گوید ماذا اَقْرَأْ. محمد [ص] شرح می‌دهد که وقتی جبرئیل توضیح داد که من باید اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ را قرائت کنم، «آن را خواندم؛ او از من جدا شد، از خواب بیدار شدم و چنان بود که گویی آن کلمات را بر قلب من نوشته‌اند» (۵۷) روایتی دیگر از جابر تصریح می‌کند که جبرئیل پوششی از دیباج برای محمد [ص] آورد که بر روی آن آیات اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ... تا مَا لَمْ يَعْلَمْ نوشته شده بود. (۵۸)

#### چهارم

این نظر که امر اِقْرَأْ فرمانی است ناظر به قرائت عملی سوره علق، نه فقط در روایات اسباب النزول، بلکه در تفاسیر مفسران نیز آمده است. ابوحیان نقل می‌کند که برخی می‌گویند عبارت بِاسْمِ رَبِّكَ مَفْعُولِ اِقْرَأْ است به این معنا که پیامبر مأمور به قرائت آن بوده است؛ چنانکه وقتی کسی بگوید اِقْرَأْ الْحَمْدُ لِلَّهِ بدان معناست که الْحَمْدُ لِلَّهِ را بخوان. (۵۹) چنین تفسیر و برداشتی ظاهراً متأثر از این نکته بوده است که ماده قَرَأَ در قرآن، یا با مفعول الکتاب (۶۰) به کار می‌رود و یا در موارد بیشتر با القرآن. بنابر این، آنان می‌بایست یک متن مکتوب را به عنوان مفعول اِقْرَأْ می‌یافتند؛ و بسیار طبیعی بود که آن را در کلمات موجود در عبارت قرآنی پس از اِقْرَأْ جستجو کنند.

یک مسأله کلامی توجه به معنای اصلی و اولیه اِقْرَأْ را کمرنگ می‌کند. فخر رازی (متوفای ۶۰۷/۱۲۱۰) در تفسیر نظر ابو عبیده که اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ را به معنای اَذْكُرْ اسْمَهُ می‌دانست می‌گوید: «چنین دستوری شایسته پیامبر نیست، چرا که او جز خداوند به یاد چیزی نبود؛ پس چگونه می‌توان او را به کاری امر کرد که تا آن زمان همواره در حال انجام آن بوده است؟» (۶۱) قرطبی (متوفای ۶۷۱/۱۲۷۲) به دلیل همین اشکال، نظر ابو عبیده را با تغییر مهمی ارائه می‌کند. وی می‌گوید که برخی معتقدند اسم رَبِّكَ همان قرآن است و می‌گویند اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ به معنای اِقْرَأْ اسْمَ رَبِّكَ است، و باء، زائده است. (۶۲)

بنابراین نظر تغییر یافته ابو عبیده، اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ در عین آنکه معادل با اِقْرَأْ اسْمَ رَبِّكَ است، به معنای اِقْرَأْ الْقُرْآنَ نیز می‌باشد. به این ترتیب اشکال کلامی‌ای که فخر رازی وارد کرده بود رفع می‌شود؛ پیامبر به ستایش پروردگارش مأمور نشده، بلکه صرفاً دستور یافته است که آیات قرآن را آنگونه که بر وی نازل

می‌شود قرائت کند .

#### پنجم

نظر ابو عبیده را به گونه‌ای دیگر نیز تفسیر کرده‌اند. واحدی (متوفای ۱۰۷۵/۴۶۸) می‌گوید نظر و تفسیر ابو عبیده یعنی اِقْرَأْ اسْمَ رَبِّكَ، به معنای آن است که پیامبر مامور شد در آغاز هر قرائتی تادباً نام خداوند را ذکر کند. (۶۳) تبیین واحدی ظاهراً بیانگر نظر آن دسته از متکلمان مسلمان است که معتقدند شروع قرائت قرآن باید همواره با اظهار بسمله یعنی بسم الله الرحمن الرحيم - جمله آغازین سوره‌های قرآن - باشد. این متکلمان بسمله را جزء لازم تمام بخشهای قرآن می‌دانند که باید همچون دیگر آیات خواند شود. مدافعان این عقیده عمدتاً قراء و فقیهان شافعی مکه و کوفه هستند. در مقابل فقهای مدینه، بصره و شام که پیرو ابوحنیفه‌اند، بسمله را در قرائت قرآن اظهار نمی‌کنند (۶۴)

اختلاف نظر درباره بسمله نه تنها تفسیر این سوره، بلکه روایات مربوط به نخستین آیات نازل بر محمد [ص] را نیز متأثر کرده است. به نظر می‌رسد اشکال دیگر این روایات بیانگر عقیده طرفداران بسمله است. آنان در صدد اثبات این نکته بودند که بسمله یک آیه اصیل و حیانی است، نه صرفاً قالبی فنی و تبعی. روایت پیشین (already) ابن عباس، به نقل از ضحاک (متوفای ۷۹۸/۱۸۰) می‌گوید اولین وحی بر محمد [ص] چنین بود: یا مُحَمَّدُ قُلْ اَعُوذُ بِالسَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. آنگاه فرشته به او گفت بگو: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. (۶۵) گاه نیز گفته‌اند که بسمله همراه با سوره علق بر محمد [ص] وحی شده است. در روایتی که عکرمه و حسن بصری نقل کرده‌اند آمده است که نخستین عبارت نازل شده، بسمله و نخستین سوره، سوره علق بوده است. (۶۶)

یکی از مباحث عمده درباره بسمله این است که آیا بسم الله الرحمن الرحيم بخشی از سوره فاتحه و آیه‌ای مستقل است یا نه؟ آنان که پاسخ مثبت داده‌اند روایتی را نقل کرده‌اند که ترکیب و هیئتش همانند روایات نزول سوره علق است. در این روایت گفته شده که بسمله همراه با سوره فاتحه نازل شده است، و از سوره علق ذکری به میان نمی‌آید. روایت که منقول از ابن اسحاق (اما در سیره ابن اسحاق نیامده) است، می‌گوید که محمد [ص] صداهایی می‌شنید که او را نگران کرد؛ ماجرا را برای خدیجه گفت و او سخنان آرامش بخش به پیامبر گفت؛ سپس وی را - همراه با ابوبکر - برای مشورت نزد ورقه فرستاد. ورقه به محمد [ص] گفت که در صورت تکرار چنین واقعه‌ای، به آن صداها گوش کند و از آنها نگریزد. محمد [ص] چنین کرد و (این بار) آن صدا (هاتف) با خواندن بسمله از او خواست که سه بار آنها تکرار کند؛ وی این کار را انجام داد. آنگاه همان صدا تک تک آیات سوره فاتحه را همین گونه خواند و محمد [ص] آنها را سه بار تکرار کرد. (۶۷) دلالت صریح این روایت این است که سوره فاتحه - با احتساب بسمله - نخستین سوره نازل بر محمد [ص] باشد. (۶۸)



گونه دیگری از همین روایت به نقل از ابن ابی شیبه، عقیده کسانی را می‌نمایاند که بسمله را از آیات قرآن نمی‌دانند. در این نقل، به جای بسمله، الفاظ شهادت آمده است. (۶۹)

#### ششم

تلقی تمام روایات و تفاسیری که تا اینجا از نظر گذراندیم، این است که بِاسْمِ رَبِّكَ مفعول به امرِ اِقْرَأْ است. شیوه دیگری که مفسران مسلمان پی گرفته‌اند مبتنی بر این فرض است که مفعولِ اِقْرَأْ در متن قرآن نیامده، و بنابراین بِاسْمِ رَبِّكَ متممی است در مقام بیانِ حالت یا علتِ امتثالِ امرِ اِقْرَأْ. سابقه و سرچشمه این تفسیر در خود قرآن است که عبارتِ بِسْمِ اللّٰهِ (نه بِاسْمِ رَبِّكَ) یکجا چنین کاربرد نحوی‌ای دارد (هود، ۴۱: وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا). [در این مورد نیز] کاملاً طبیعی است که می‌گویند مفعول محذوفِ اِقْرَأْ آیات وحیانی قریب النزول بر پیامبر (۷۰)، یا به طور مشخص خود قرآن (۷۱) است.

این گونه تبیین و توضیحِ بِاسْمِ رَبِّكَ احتمالات متعدد دارد. برخی آنرا معادلِ بِأَمْرِ رَبِّكَ تفسیر کرده (۷۲)، و برخی دیگر آنرا به معنای لِأَجْلِ رَبِّكَ (۷۳) یا به معنای عَلٰی اِسْمِ رَبِّكَ دانسته‌اند (۷۴)، اما از همه رایج‌تر، تفسیری است مبتنی بر برخی نقل‌ها از روایت‌های مربوط به نخستین وحی بر محمد [ص]. در این تفسیر اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ معادلِ با مستعیناً بِاسْمِهِ، یعنی "به مدد و یاری نام او" دانسته می‌شود. با توجه به اینکه پیامبر خواندن نمی‌دانسته است (نگاه کنید به پاورقی ۵ در صفحه ۹)، [به یاری او] بر خواندن توانا شده است (۷۵). تفسیر دیگری که شهرت و رواجش کمتر از این نیست عقیده طرفداران بسمله را بازگو می‌کند: بِاسْمِ رَبِّكَ حال (یا قید حالت) است و عبارت به این معناست: مُفْتَتِحاً بِاسْمِهِ. یعنی سوره‌های قرآن را با بسمله آغاز کن (۷۶). بدینسان، این رأی که در سوره علق، محمد [ص] مأمور به ابلاغ پیام وحیانی قرآن شده است، رایج‌ترین نظریه می‌شود. تفسیر ابو عبیده که می‌گوید سوره علق پیامبر را به ستایش نام پروردگارش ترغیب و توصیه می‌کند، تقریباً به کلی فراموش شده است.

#### منابع

- 1 آلوسی، روح المعانی، افست بیروت، بی تا.
- 2 ابن ابی شیبه، تاریخ، مخطوطات برلین، شماره ۹۴۰۹.
- 3 ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق بیجاوی، قاهره، ۱۹۷۱.
- 4 ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بولاق، ۱۳۱۰/۱۸۸۳، افست بیروت، بی تا.
- 5 ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، ۱۹۶۰.

- 6 ابن سيد الناس، عيون الاثار، افست بيروت، بي تا .
- 7 ابن شهر آشوب، مناقب آل ابى طالب، نجف، ١٩٥٦ .
- 8 ابن عباس، تنوير المقباس تفسير ابن عباس، در حاشيه تفسير الدر المنثور سيوطى، قاهره ١٣١٤/١٨٩٦ .
- 9 ابن قتيبه، تأويل مشكل القرآن، تحقيق احمد صقر، قاهره، ١٩٧٣ .
- 10 ابن قيم، زاد المعاد فى هدى خير العباد، بر حاشيه زرقانى، شرح المواهب اللدنيه، ج ١، قاهره، ١٣٢٩/١٩١١، افست بيروت، بي تا .
- 11 ابن كثير، البدايه و النهايه، افست بيروت، ١٩٧٤ .
- 12 ابن كثير، تفسير القرآن العظيم قاهره، دارالفكر، بي تا .
- 13 ابن هشام، السيره النبويه تحقيق السقا، الابيارى و شلبى، ٤ جلد، افست بيروت، ١٩٧١ .
- 14 ابو حيان، محمد بن يوسف، البحر المحيط، قاهره، ١٣٢٨/١٩١٠ .
- 15 ابو داوود، سنن، قاهره، ١٩٥٢ .
- 16 ابو عبیده مجاز القرآن، تحقيق فواد سزگين، قاهره، ١٩٥٥/١٩٦٢ .
- 17 ابو نعيم، دلائل النبوه، حيدر آباد. افست بيروت، بي تا .
- 18 احمد بن حنبل، المسند، قاهره، ١٣١٣/١٨٩٥، افست، بيروت، بي تا .
- 19 اشپرنگر، و A.، Sprenger
- 20 بخارى، صحيح، قاهره، ١٩٥٨ .
- 21 بغوى، ابو محمد، معالم التيزيل، در حاشيه كتاب لباب التأويل تأليف خازن، قاهره، ١٣٨١/١٩٦١ .
- 22 بل، و Richard.، Bell
- 23 بوهل - شادر، و Bull-Schaeder .
- 24 بلاذرى، انساب الاشراف، ج ١، تحقيق م. حميد الله، قاهره، ١٩٥٩ .
- 25 بياضوى، انوار التنزيل و اسرار التأويل، قاهره، ١٩٥٥ .
- 26 بيهقى، دلائل النبوه، تحقيق عبد الرحمان محمد عثمان، قاهره، ١٩٦٩ .
- 27 پارت، و Rudi. ، Paret
- 28 ترمذى، صحيح، در ابن العربى المالكى، عارضات الاحوذى، تحقيق صاوى .
- 29 حاكم نيشابورى، المستدرک على الصحيحين، حيدر آباد، ١٣٤٢/١٩٢٣ .
- 30 حلبى، السيره النبويه، قاهره، ١٣٢٠/١٩٢٠؛ افست بيروت، بي تا .
- 31 خازن، علاء الدين، لباب التأويل فى معانى التيزيل، قاهره، ١٣٨١/١٩٦١ .
- 32 خرگوشى، شرف النبى، مخطوطات كتابخانه بریتانیا، بخش شرق شناسى، شماره ٣٠١٤؛ نیز مخطوطات توبینگن (آلمان M.a.VI 21) .
- 33 رايت، و W.، Write
- 34 زاد، و ابن قيم .

- 35 زرقانى، شرح على المواهب اللدنيه للقسطلانى، قاهره، ١٣٢٩/١٩١١، افست بيروت، بى تا .
- 36 زمخشرى، الكشاف عن حقائق التنزيل، قاهره، ١٩٦٦ .
- 37 سهيلى، الروض الأئف، تحقيق عبد الروؤف سعد، قاهره، ١٩٧٣ .
- 38 سيوطى، الخصائص الكبرى، تحقيق محمد خليل هرأس، قاهره، ١٦٩٧ .
- 39 سيوطى، الدر المنثور، قاهره، ١٣١٤/١٨٩٦، افست بيروت، بى تا .
- 40 شدل، Cl.، Schedl
- 41 شلهاهيم، R.، Selheim
- 42 طبرسى، مجمع البيان فى تفسير القرآن، بيروت ١٩٥٧ .
- 43 طبرى، تاريخ الامم و الملوك، قاهره، ١٩٣٩ .
- 44 طبرى، [تفسيرا] جامع البيان فى تفسير القرآن، بولاق، ١٣٢٣/١٩٠٥؛ افست بيروت، ١٩٧٢ .
- 45 عبدالرزاق، المصنّف، تحقيق حبيب الرحمان الاعظمى، بيروت، ١٩٧٠ .
- 46 فاسى، شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، قاهره، ١٩٥٦ .
- 47 فاكهى، تاريخ مكه، مخطوطات ليدن، بخش شرق شناسى، شماره ٤٦٣ .
- 48 فتح البارى، و ابن حجر عسقلانى .
- 49 فخرراى، التفسير الكبير، قاهره، بى تا، افست تهران، بى تا .
- 50 قرطبى، الجامع لاحكام القرآن، قاهره، ١٩٦٧ .
- 51 كلاعى، الاكتفاء فى مغازى المصطفى، ج ١، تحقيق ه. ماسه. پاریس، ١٩٣١ .
- 52 كستر، Kister
- 53 گريم، H.، Grimme
- 54 گيوم، Guillaume
- 55 لولينگ، L و ling
- 56 لومان، Lohmann
- 57 مالك، المؤطاً، در سيوطى، تنوير الحوالك، بيروت، ١٩٧٣ .
- 58 مستدرک و حاكم نيشابورى .
- 59 مسلم، صحيح، قاهره، ١٣٣٤/١٩١٥ .
- 60 مُغلطای [ابن قليج]، الزهر الباسم، مخطوطات ليدن، بخش شرق شناسى، ش ٣٧٠ .
- 61 مقاتل بن سليمان، تفسير القرآن، مخطوطات سارای .
- 62 مقرىزى، امتاع الأسماء، تحقيق عبد الحميد النميسى، قاهره، ١٩٨١ .
- 63 نولدكه - شوالى، و N. خ. Ideke - Schwally
- 64 وات، محمد در مكه، W.M.، Watt
- 65 وات، مقدمه بل بر ترجمه قرآن و Watt W.M.،

66 واحدی، اسباب النزول، قاهره، ۱۹۶۸ .  
67 واحدی، الوسيط، بيان المقبوض و البسيط، مخطوطات كتابخانه بریتانیا، بخش شرق شناسی، شماره  
۸۲۴۹ .  
68 هرشفلد، H. Hirschfeld .  
69 یعقوبی، تاریخ، بیروت، ۱۹۶۰ .  
ب۰۷ (۴۳۹۱) "۴۲ ehT milsuM dlroW . snoisiv .  
drahciR ".damhOM.s' .451-541.lleB  
" ehT milsuM dlroW 42 (4391) .91-31.pp llac .17M  
drahciR ".demhOM.s' .lleB  
(.F .27 lhuB.lhuB.redeahcS  
1691 .37J.H.yb.grebledieH.redeahcS.H nebeL sdemhOM  
lhuB.saD.F  
2981 .47C.retsn.W.i.HM.saD.nebeL sdemhOM emmirG  
57N .seidutS=citimeS fo lanruoJ.dammahuM fo efil eht no  
A.weN.thgil.G.emualliu  
M.namsehcretsU.ytisreviP.sserP .on.hpargonom 1.  
67Q .otni eht ocmopisnois dna eht fo Qeht.naru  
H.weN.shraeser.H.shcridfled  
2091 ..L.nodno  
72-23.pp .T.5691,SARJ " .lliw reven ecargsid eeht  
M.J.doG".K.retsi  
" #SAOSB 13 .87M na yriuqni eht otni a fo mret  
M.J.lA".K:htunnahaT.retsi  
(8691) .632-322.pp  
" M.iettin@neg sedI stutitsnI .97I eid B.furgnusdemhOM  
T.hT ".S.69 eru dnuL.hnam  
41 (8691) .pp .942-203.rO.neiroftnucsgnuf  
14791 .<08.E.lre.neg.reb ned U-rQ'na'.G.nilL  
T.hT .180.ekedl.N.ekedl.S.yllawhN  
280 .wz.etiefA.egalfB.ebraetie#nov.F.S.yllawh sed .Q.naro  
T.hT .G.sehcihceT.ekedl.N

I .gizpieL..9091  
 teraP,tragttuts.naroK red dnu demmahom.iduR.38E .6091  
 ldehcS.neiW.suseJ dnu dammahuM.lC..8791;48  
 sinbelresgnurabneff0 .58J .61-1.pp (7891)01 IASJ "  
 miehllleS.setsre sdemmahuM".R  
 dammahuM sed reheL rid dnu nebeL .nilreB.68P .9681  
 regnerpS.saD.A  
 na'ruQ eht ot noitcudortni .hgrubnidE.780 .0791  
 ttaW.s'lleB.M.W  
 ttaW.acceM ta dammahuM.M.W.drofx0.88> .8691  
 egaugnal cibara eht fo .egdirbmaC.de dr3.98L .7691  
 thgirW.remmarg A.W

..... ( Anotates ) .....  
 1) برای جزئیات کتاب شناختی ترجمه‌هایی که در اینجا یاد می‌شوند، نگاه کنید به مقاله ج. د. پیرسون،  
 «کتابشناسی ترجمه‌های قرآن در زبان‌های اروپایی» در ادبیات عربی تا پایان دوره اموی، ویراسته ا. ف. ل.  
 بیستون و دیگران. کمبریج، ۱۹۸۳، ص ۵۰۲ به بعد.  
 2) "seiL" \_\_ damma؛ dasA huM، remlaP، fo yht droL \_\_ elas  
 daer" -.emaN eht ni  
 llewdoR \_\_ ،lleB.nahK hallurafaZ.M.doowaD.J.N؛  
 gninneH ،nnamllUg؛"eticeR"  
 erhcalB \_\_ ؛lA` fusuY.A \_\_ "mialcorP"ع"llaC"  
 teraP \_\_ "rov egarT" ؛"ehcrP"h  
 mA.H \_\_ عlA` رع.  
 : ۷۴ ص ۹۴۲ "rezitiere im Namen...": ؛شدل، ص ۷۴  
 "Sag her im Mamen..." ؛نیز ۷۳۱ . "Rufeim Namen..." ؛بوهل - شادر، ۷۳۱ .

- مقایسه کنید با مقاله جی، اچ، آ. جوینبُل، «جایگاه قرائت قرآن در دوره‌های اولیه اسلام»، در Journal of Semitic Studies، سال ۱۹۷۴ □ ۱۹، ص ۲۴۰ به بعد .
- (4) در متن مقاله آیه ۶۹ آمده است، اما صحیح آن آیه ۹۶ است .
- (5) و مقایسه کنید با تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ (الرحمن، ۷۸) .
- (6) ابوعبیده، ج ۲، ص ۳۰۴ .
- (7) ابن قتیبه، ص ۲۴۸: «و الباء تزاؤ فی الکلام و المعنی الغاءة... و قوله اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ. اى اِسْمِ رَبِّكَ.» نیز
- بنگرید به فخر رازی، ج ۳۲، ص ۱۳ (ابوعبیده؛ طبرسی، ج ۳۰، ص ۱۵۱ .
- (8) مؤمنون، ۲۰؛ مرسلات، ۶؛ مریم، ۲۵؛ قلم، ۶؛ الرحمن، ۱؛ حج، ۲۵ .
- 9) Hirschfeld.
- 10) Grimme.
- 11) Preise den-هرشفلد، ص ۱۸ .
- 12) گریم، ج ۱، ص ۱۸ .
- 13) در سال‌های اخیر ظاهراً تنها لولینگ (ص ۲۹ به بعد) از ارزش این تفسیر و برداشت ابوعبیده آگاه بوده است .
- 14) نولدکه - شوالی، ج ۱، ص ۸۲ - ۸۱. نیز بنگرید به بوهل - شادر، ص ۱۳۷، یادداشت ۳۵؛ لومان، ص ۲۵۶ .
- 15) فخر رازی، ج ۳۲، ص ۱۳. مقایسه کنید با رایث، ج ۲، ص ۱۶۰ الف .
- 16) احمد ابن حنبل، ج ۵، ص ۱۴۱ .
- 17) ترمذی، ج ۱۱، ص ۲۴ .
- 18) بخاری، ج ۱، ص ۱۹۲؛ مسلم، ج ۲، ص ۹؛ ترمذی، ج ۲، ص ۴۶ .
- 19) ترمذی، ج ۱۱، ص ۵ .
- 20) فی المثل در فتح الباری، ج ۲، ص ۲۰۲: اِقْرَأْ مَا تَيَسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ... يَقْرَأُ بِمَا تَيَسَّرَ عَلَيْهِ... مالک، ج ۱، ص ۱۳۸: وَ قَدْ كَانَ الْقَارِي يَقْرَأُ بِالْمَعْنَى... وَ كَانَ الْقَارِي يَقْرَأُ سُورَةَ الْبَقَرَةِ... نیز بنگرید به ترمذی، ج ۲، ص ۱۰۳ □ ۱۰۲ و جز آن .
- 21) فخر رازی، ج ۳۲، ص ۱۳؛ نیز بنگرید به ابوحیان، ج ۸، ص ۴۹۲؛ آلوسی، ج ۳۰، ص ۱۷۹ - ۱۷۸ .
- 22) و مقایسه کنید با آیه ۴۱ سوره آل عمران .
- 23) این تعبیر و تفسیر از آیه را، فخر رازی در اثر دیگرش شرح الاسماء الحسنی (تحقیق عبد الرؤوف سعد، قاهره، ۱۹۸۰) بیان کرده است. وی در صفحه ۷۲ این آیه را در کنار دیگر آیات مربوط به ستایش و تسبیح الله ذکر می‌کند .
- 24) مقایسه کنید با هرشفلد، پیشگفته، ص ۱۹. اما از سوی دیگر بنگرید به نولدکه - شوالی، ج ۱، ص ۸۲ - ۸۱، که ارجاعات هرشفلد در تورات را بی ارتباط می‌داند .

25) نیز بنگرید به آیات: اعراف، ۱۸۰؛ اسراء، ۱۱۰؛ طه، ۸.

26) طبرسی، ج ۳۰، ص ۱۵۱. برای بحث بیشتر در باب ارتباط اسم و مسمی، نگاه کنید به فخررازی، شرح

الاسماء الحسنی، صص ۱۸ به بعد.

27) مقاتل بن سلیمان، ج ۲، ص ۲۴۴ الف.

28- 2) ابوحنیفان، ج ۸، ص ۴۹۲: وَ جَاءَ الْخِطَابُ لِيَدُلَّ عَلَى الْإِخْتِصَاصِ وَالتَّائِيَسِ أَي لَيْسَ لَكَ رَبٌّ غَيْرُهُ. (29) فخر رازی، ج ۳۲، ص ۱۵. نیز بنگرید به ابوحنیفان، ج ۸ ص ۴۹۲؛ آلوسی، ج ۳۰، ص ۱۸۰. مقایسه

کنید با لومان، ص ۲۶۴ به بعد.

30) برای این روایت بنگرید به اشپرنگر، ج ۱، ص ۳۳۰ به بعد؛ نولدکه - شوالی، ج ۱، ص ۷۸ به بعد؛ بوهل

- شادر، ص ۱۳۶ به بعد؛ لومان، ص ۴۱۶ به بعد؛ پارت، محمد و قرآن، ص ۴۷ به بعد؛ بل، «وحی محمدی»، ص ۱۳ به بعد؛ وات، محمد در مکه، ص ۳۹، به بعد؛ شلهایم، مکرراً.

31) برخی از دیگر سوره‌ها را نیز نخستین نزول وحی بر محمد [ص] دانسته‌اند. فی‌المثل، سوره تین یا

سوره قلم، برای سوره تین، بنگرید به حلبی، ج ۱، ص ۲۶۱. برای سوره قلم، بنگرید به فتح الباری، ج ۸، ص

۵۲۱؛ زرقانی، ج ۱ ص ۲۲؛ حلبی، ج ۱، ص ۲۲۴. برای وجوه جمع این روایات نگاه کنید به بلاذری، انساب، ج

۱، ص ۱۰۹؛ حلبی، ج ۱، ص ۲۶۰ به بعد. برای سوره‌های دیگر رجوع کنید به لومان، ص ۴۳۰ به بعد.

32) ابن سعد، ج ۲، ص ۳۴۱؛ اشپرنگر، ج ۱، ص ۳۴۲.

33) ابن سعد، ج ۱، ص ۱۹۵؛ در باب اهمیت سخنان آرامش بخش خدیجه نگاه کنید که به مقاله کستر با

عنوان «خداوند هرگز بر تو بی مهری نمی‌کند»، ص ۲۷ به بعد. برای روایات مربوط به خدیجه همچنین بنگرید

به لومان، ص ۴۴۱ به بعد.

34) ابن سعد، ج ۱، ص ۱۹۵؛ نیز بنگرید به سیوطی، خصائص، ج ۱، ص ۲۴۱؛ ابن شهر آشوب، ج ۱، ص

۴۱؛ اشپرنگر، ج ۱، ص ۳۴۳. برای روایات مربوط به ورقه، نیز بنگرید به لومان، ص ۴۴۶ به بعد.

35) ابن سعد، ج ۱، ص ۱۹۵ - ۱۹۴؛ بلاذری، انساب، ج ۱، ص ۱۰۴؛ سیوطی، خصائص، ج ۱، ص ۲۴۲؛

اشپرنگر، ج ۱، ص ۳۴۳.

36) برای دیگر روایاتی که به همین مکان اشاره دارند نگاه کنید به طبری، تفسیر، ج ۲۷: ص ۲۷؛ سیوطی،

الدَّرُّ الْمَنْثُورُ، ج ۶، ص ۱۲۲؛ ابن کثیر، تفسیر، ج ۴، ص ۲۴۹) ابن وهب - ابن لهیهه - ابن الاسود - عروه -

عایشه .)

37) برای این فقرات نگاه کنید به مقاله بل با عنوان «رؤیت‌های محمد»، ص ۱۴۵ به بعد، برای «روایات

افق» همچنین بنگرید به لومان، ص ۴۳۴ به بعد.

38) ابو مشعر السندی (متوفای ۱۷۰/۷۸۶) در کتاب مغازی مواجهه دیگری میان جبرئیل و محمد [ص] را

- که در قرآن نیامده است - گزارش می‌کند: محمد [ص] حسّ می‌کند چیزی او را بر زمین می‌فشارد، ترسیده

است. صدایی می‌گوید: «نترس، من جبرئیل هستم». محمد [ص] این واقعه را برای خدیجه نقل می‌کند.

(مُعَلَّطای، III، به نقل از ابومشعر.) برخی گزارش‌ها چنین می‌گویند که سه روز پیش از ظاهر شدن جبرئیل،

محمد [ص] اللهم غير قرآنی‌ای را از اسرافیل دریافت می‌کند. نگاه کنید به ابن کثیر، بدایه، ج ۳، ص ۴؛ سهیلی، ج ۱، ص ۲۶۹، و ۲۷۰؛ حلبی، ج ۱، ص ۲۶۱ □ ۲۴۴ □ ۲۳۶ به بعد، ۲۶۳. نیز بنگرید به مقاله «اسرافیل» به قلم ونسینک در دایرة المعارف اسلام، ویرایش دوم. واقدی و دیگران این گزارش‌ها را ردّ، و تأکید می‌کنند تنها فرشته‌ای که همواره بر محمد [ص] وحی کرده، جبرئیل است. نگاه کنید به ابن سعد، ج ۱، ص ۱۹۱؛ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳؛ مُغلطای، اما از سوی دیگر، روایت در خور توجهی داریم که در آغاز آن آمده است. روزی، اسرافیل، جبرئیل و میکائیل نزد محمد [ص] آمدند و پیامبر همه چیز را پیش از نزولش میان دو چشم اسرافیل دید. (رَأَى بَيْنَ عَيْنَيْ اسْرَافِيلَ كُلَّ شَيْءٍ قَبْلَ نَزْوَلِهِ). نگاه کنید به خرگوشی، نسخه کتابخانه بریتانیا، ص ۸۹ الف؛ همو، نسخه توپینگن آلمان، ص ۶۷ الف؛ سیوطی، الدَّرُّ الْمَنْثُور، ج ۱، ص ۹۲ - ۹۱. مقایسه کنید با همو، خصائص، ج ۳، ص ۱۵۷ - ۱۵۶.

(39) ابو نعیم، دلائل، ص ۷۱ - ۷۰. نیز بنگرید به ابن حجر، اصابه، ج ۷، ص ۶۰۱ - ۶۰۰) نقل از ابونعیم. مقایسه کنید با اشپرنگر، ج ۱، ص ۳۴۹ - ۳۴۸.

(40) بلاذری (انساب، ج ۱، ص ۱۱۱) پیش از این روایتی از مَعْمَر بن راشد (متوفای ۱۵۴/۷۷۰) نقل می‌کند که می‌گوید پس از آموزاندن وضو و نماز به محمد [ص]، سوره علق نازل شد. 41) نسخه کتابخانه بریتانیا، ص ۲۴ الف - ۲۵ الف.

(42) فاکهی نیز یادداشت کوتاهی آورده است دالّ بر این که برخی ادعا می‌کنند که سوره علق در اجیاد صغیر بر محمد [ص] وحی شده و این نخستین سوره نازل شده است (فاکهی، ص ۴۷۱ الف. نیز بنگرید به فاسی، ج ۱، ص ۲۰۰؛ در اینجا پس از نقل سخن فاکهی گفته شده که این یادداشت بسیار غریب است.) (43) نولدکه - شوالی (ج ۱، ص ۸۲ - ۸۱) به این آیه از کتاب اشعیاء توجه داده‌اند: بار دیگر آن صدا می‌گوید «با صدای بلند بگو!» پرسیدم: «با صدای بلند چه بگویم؟» (باب ۴۰، آیه ۶).

(44) این نظر که تنها ۵ آیه نخست مختوم به لَمْ يَعْلَمْ در نخستین مواجهه محمد [ص] با فرشته وحی نازل شده در چندین روایت به وضوح آمده است (مثلاً، بلاذری، انساب، ج ۱، ص ۱۱۰؛ مقاتل، ج ۲، ص ۲۴۴ ب؛ بیهقی، دلائل، ج ۱، ص ۴۱۲؛ سیوطی، الدَّرُّ الْمَنْثُور، ج ۶، ص ۳۶۸؛ واحدی، ص ۶؛ قرطبی، ج ۲۰، ص ۱۱۷؛ خازن، ج ۷، ص ۲۲۲). با این حال برخی روایات نیز وجود دارند حاکی از این که ۸ آیه نخست مختوم به الرَّؤْيَا [کذا؛ مولف اشتباهاً به جای الرَّجْعِي، الرَّؤْيَا نوشته است. کلمه الرَّؤْيَا اصلاً از فواصل سوره علق نیست.] و یا تمام سوره در آن موضع نازل شده است نگاه کنید به بلاذری، انساب، ج ۱، ص ۱۱۰ و ۱۰۸. نیز بنگرید به لومان، ص ۴۳۳ به بعد.

(45) طبری، تفسیر، ج ۳۰، ص ۱۶۲. نیز بنگرید به همو، تاریخ، ج ۲، ص ۴۸ - ۴۷؛ سیوطی، الدَّرُّ الْمَنْثُور، ج ۶، ص ۳۶۹ - ۳۶۸؛ ابن ابی شیبّه، ص ۱۲ - ۱۱؛ اشپرنگر، ج ۱، ص ۳۳۱.

(46) مقایسه کنید با لومان، ص ۴۳۰ - ۴۲۹.

(47) ابن هشام، ج ۱، ص ۲۵۰ - ۲۴۹.

(48) ابن سعد، ج ۱، ص ۱۹۴؛ بلاذری، انساب، ج ۱، ص ۱۰۵.



(49 وات) محمد در مکه، ص ۴۰ و ۴۲، «الرؤيا الصادقة» را به رویت صادق (true vision) ترجمه، و تأکید می‌کند این اصطلاح «فرق دقیقی با رؤیا دارد». اما نقل ابن اسحاق آشکارا تصریح دارد که محمد [ص] این «رؤیا» را در خواب دیده است و این بدان معناست که «الرؤيا الصادقة» دقیقاً یک خواب است. نیز بنگرید به ابن کثیر، بدایه، ج ۳، ص ۴، که تأکید می‌کند این روایت به یک خواب اشاره دارد. همچنین بنگرید به مُعَلطای، ص III الف: أَوَّلَ مَا يُؤْتَى بِهِ الْأَنْبِيَاءُ فِي الْمَنَامِ حَتَّى تَهْتَدِيَهُ قُلُوبُهُمْ ثُمَّ يَنْزِلُ الْوَحْيُ بَعْدُ. گزارش‌های دیگر شروع آگاهی نبوی محمد [ص] را یکسره به گونه متفاوت شرح می‌دهند. برخی می‌گویند شروع آن وقتی بود که سینه او را [فرشتگان] اشکافتند و تمیز کردند (طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۵۲؛ مقریزی، ج ۱، ص ۳۸). دیگران می‌گویند که نبوت او وقتی آغاز شد که احجار و اشجار مکه سلام کردن بر او را شروع کردند (ابن هشام، ج ۱، ص ۲۵۰؛ ابن سعد، ج ۱، ص ۱۵۷؛ بیهقی، دلائل، ج ۱، ص ۴۰۲؛ بلاذری، انساب، ج ۱، ص ۱۰۴). نقل دیگری می‌گوید نخستین بار وی در حالت برهنه با قریشیان مشغول به کار در کعبه بود که صدایی غیبی با مضامینی پیامبرانه او را خطاب کرد و فرمان داد که لباسهایش را بپوشد (ابن سعد، ج ۱، ص ۱۵۷؛ سیوطی، خصائص، ج ۱، ص ۲۱۹ - ۲۱۸؛ مستدرک، ج ۴، ص ۱۷۹؛ خرگوشی، نسخه کتابخانه بریتانیا، ص ۲۶ - ۲۷ الف). برای بحث از اشکال و سطوح مختلف وحی نبوی، مقایسه کنید با زرقانی، ج ۱، ص ۲۱۹ □ ۲۱۸ و ۲۱۰ و ۲۲۵ به بعد؛ زاد، ج ۱، ص ۵۸ به بعد؛ حلبی، ج ۱، ص ۲۵۲ به بعد و ۲۵۷ به بعد.

(50 نگاه کنید به مقاله کستر با عنوان «تَحْنُثُ»، ص ۲۲۳ به بعد. نیز بنگرید به لومان، ص ۴۱۹ به بعد. درباره اصطلاح «تَحْنُثُ» بنگرید به ن. کالدردر مجله BSOAS، ش ۱۹۸۸ □ ۵۱، ص ۲۱۴ به بعد.

(51 این بیانگر رأی است که سوره مَزْمَل (هفتاد و سوم) اولین وحی نازل شده است. نیز نگاه کنید به فتح الباری، ج ۸، ص ۵۲۱) از عطاء الخراسانی؛ زرقانی، ج ۱، ص ۲۲۲. دیگران معتقدند که سوره مدثر (هفتاد و چهارم) نخست بوده است (مثلاً، بخاری، ج ۶، ص ۲۰۱ - ۲۰۰؛ مسلم، ج ۱، ص ۹۹؛ بلاذری، انساب، ج ۱، ص ۱۰۸ - ۱۰۷؛ طبری، تفسیر، ج ۲۹، ص ۹۰؛ همو، تاریخ، ج ۲، ص ۵۱؛ بیهقی، دلائل، ج ۱، ص ۴۱۰ □ ۳۹۸؛ و غیره. مقایسه کنید با یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲). درباره ترادف یا جا به جایی زَمَل / دَثَر مقایسه کنید با بلاذری، انساب، ج ۱، ص ۱۰۱؛ زرقانی، ج ۱، ص ۲۲۰؛ مقریزی، ج ۱، ص ۴۱؛ وات، محمد در مکه، ص ۵۰. نیز بنگرید به لومان، ص ۴۴۴ به بعد. اما بعدها، روایتی به نقل ابن اسحاق و اسناد زهری - عروه - عایشه انتشار یافت که عایشه در آغاز آن می‌گوید که نخست سوره علق نازل شد (إِنَّ أَوَّلَ سُورَةٍ نُزِلَتْ مِنْ الْقُرْآنِ إِفْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ) (طبری، تفسیر، ج ۳۰، ص ۱۶۲؛ بیهقی، دلائل، ج ۱، ص ۴۱۰؛ مستدرک، ج ۲، ص ۵۲۹؛ واحدی، ص ۶ - ۵). با وجود این، این جمله در روایت زهری - عروه - عایشه - که ابن هشام و دیگران نقل می‌کنند مفقود است. همین جمله را اسنادی متفاوت ببینید در: طبری، تفسیر، ج ۳۰، ص ۱۶۳ - ۱۶۲؛ سیوطی؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۶۸؛ طبرسی، ج ۳۰، ص ۱۵۱؛ زمخشری، ج ۴، ص ۲۷۰؛ ابن سیّد الناس، ج ۱، ص ۸۸. خیلی زود راه حل‌هایی در توجیه سازگاری [این روایات] درست شد. گاه می‌گفتند که سوره علق معرف آغاز نبوت محمد [ص]، اما سوره مدثر معیار شروع دعوت علنی اوست. مثلاً نگاه کنید به حلبی، ج ۱، ص ۲۶۲؛ وات، محمد در مکه، ص ۴۸ - ۴۷؛ یک راه سازگاری دیگر این بود که ۵ آیه نخست سوره علق، اولین فقره آغازین وحی است،

اما مدثر اولین سوره کامل نازل شده است (بلاذری، انساب، ج ۱، ص ۱۰۹). اما رایج‌ترین عقیده این است که سوره مدثر اولین سوره نازل شده پس از دوره «فترت وحی» بوده است. مثلاً بنگرید به بخاری، ج ۶، ص ۲۰۲ - ۲۰۱؛ طبری، تفسیر، ج ۲۹، ص ۹۰ و ۹۱؛ بیهقی، دلائل، ج ۱، ص ۴۱۱؛ بلاذری، انساب، ج ۱، ص ۱۰۸ و جز آن. این عقیده با روایتی که می‌گوید اولین سوره پس از دوره «فترت وحی» سوره ضحی بوده مغایر است (بلاذری، انساب، ج ۱، ص ۱۰۹۱۰۸؛ طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۴۸؛ ابن کثیر، بدایه، ج ۳، ص ۱۷).

(52 در صورت‌های دیگری از روایت زهری - عروه - عایشه که از احادیث مقبول شمرده شده است، محمد [ص] می‌گوید ما آنّا بقاری «من نمی‌خوانم» مثلاً، بخاری، ج ۶، ص ۲۱۴؛ مسلم، ج ۱، ص ۹۷؛ عبد الرزاق، ج ۵، ص ۳۲۲؛ و تفاسیر مفسران بر سوره علق). محققان غربی از پیش این حدیث را فرعی و درجه دوم دیده‌اند که هدفش تأیید این اعتقاد است که محمد [ص] خواندن و نوشتن نمی‌دانسته و این امر اعجاز قرآن را اثبات می‌کند (وات - محمد در مکه، ص ۴۶؛ نیز بنگرید به همو، مقدمه بل بر ترجمه قرآن، ص ۳۵). به دلیل چنین اعتقادی، حتی عبارت «ما أقرأ» را نیز گاه به عنوان جمله منفی [نه سؤالی] تلقی کرده‌اند. نمونه را بنگرید به سهیلی، ج ۱، ص ۲۷۲؛ زرقانی، ج ۱، ص ۲۱۱. در روایات دیگر «لست بقاری» (مقریزی، ج ۱، ص ۴۰) و حتی «ولم أقرأ کتاباً قط» (سیوطی، الدر المنثور، ص ۳۶۹؛ همو، خصائص، ج ۱، ص ۲۴۱ - ۲۴۰؛ ابن کثیر، بدایه، ج ۳، ص ۷ و ۱۴) آمده است. نقل موسی بن عقبه (متوفای ۱۴۱/۷۵۸) قابل توجه است که عبارت «کیف أقرأ» دارد (بیهقی، دلائل، ج ۱، ص ۳۹۸؛ سیوطی، خصائص، ج ۱، ص ۲۳۲؛ ابن کثیر، بدایه، ج ۳، ص ۱۳). مقایسه کنید با فتح الباری، ج ۱، ص ۲۲؛ ابن سید الناس، ج ۱، ص ۸۳ - ۸۲؛ مغلطای، ص III الف و II ب. در این روایت، قصه شکافتن سینه محمد [ص] نیز آمده است.

(53 طبری، تفسیر، ج ۳۰، ص ۱۶۲ - ۱۶۱؛ همو، تاریخ، ج ۲، ص ۴۷).  
(54 در نقل مقبولی که عبارت ما آنّا بقاری را داشت) دو پاورقی قبل را ببینید. محمد [ص] چیزی را قرائت نمی‌کند بلکه تنها با آن لوح یا متن نزد خدیجه باز می‌گردد: فَرَجَعَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ . . .

(55 درباره این روایات مقایسه کنید با اشپرنگر، ج ۱، ص ۳۳۹ به بعد؛ کستر، مقاله «تَحْنُثُ» ص ۲۲۳).  
(56 نمط من دیباج فیه کتاب) برخی معتقدند که در آیه دوم سوره بقره به این کتاب (نوشته) اشاره شده است. ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا يُبَيِّهُ فِيهِ. نگاه کنید به سهیلی، ج ۱، ص ۲۷۰؛ فتح الباری، ج ۸، ص ۵۵۱).

(57 ابن هشام - ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۳. نیز بنگرید به طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۴۹-۴۸ با ابن سید الناس، ج ۱، ص ۸۶؛ زرقانی، ج ۱، ص ۲۱۸ کلاعی، ج ۱، ص ۳۲۸؛ حلبی، ج ۱، ص ۲۳۸؛ ابن کثیر، بدایه، ج ۳، ص ۱۲).

(58 سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۶۸؛ مستدرک، ج ۲، ص ۵۲۹).

(59 ابوحیان، ج ۸، ص ۴۹۲).

(60 یونس، ۹۴؛ اسراء، ۷۱ □ ۱۴ و ۹۳؛ حاقه، ۱۹).

(61 فخر رازی، ج ۳۲، ص ۱۳).

62) قرطبی، ج ۲۰، ص ۱۱۹؛ و قال قوم «اسم ربك» هو القرآن؛ فهو يقول: «إقرأ باسم ربك» ای اسم ربك، والباء زائده . . .

63) واحدی، وسیط، ص ۳۴۰ الف: قال ابو عبیده: مجازه إقرأ اسم ربك، یعنی أن الباء زائدة والمعنى أذكر اسمه، كأنه أمر أن يبتدىء القراءة باسم الله تأديباً. نیز بنگرید به بغوی، ج ۷، ص ۲۲۴؛ قرطبی، ج ۲۰، ص ۱۱۹؛ خازن، ج ۷، ص ۲۲۳ .

64) نگاه کنید به مقاله «بسمله» در دایرةالمعارف اسلام، ویرایش دوم (به قلم دووو و گارده). مقایسه کنید با لومان، ص ۲۵۱ به بعد .

65) طبری، تفسیر، ج ۱، ص ۳۹ و ۴۰؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۸؛ واحدی، ص ۹؛ آلوسی، ج ۳۰، ص ۱۷۸ .

66) واحدی، ص ۶؛ آلوسی، ج ۳۰، ص ۱۷۹؛ نیز مقایسه کنید با فتح الباری، ج ۸، ص ۵۵۲؛ زرقانی، ج ۱، ص ۲۲۲؛ حلبی، ج ۱- ص ۲۴۲ .

67) بلاذری، انساب، ج ۱، ص ۱۰۶-۱۰۵؛ بیهقی، دلائل، ج ۱، ص ۴۱۳-۴۱۲؛ ابن سید الناس، ج ۱، ص ۸۳-۸۴؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۳-۲؛ همو، خصائص، ج ۱، ص ۲۳۷؛ زرقانی، ج ۱، ص ۲۲۱؛ حلبی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ ابن کثیر، بدایة، ج ۳، ص ۱۰-۹؛ نیز بنگرید به طبرسی، ج ۳۰، ص ۱۵۱ (بدون ذکر نام ابوبکر .)

68) و بنگرید به فخر رازی، ج ۳۲، ص ۱۳؛ حلبی، ج ۱، ص ۲۴۶-۲۴۵؛ واحدی، ص ۱۰؛ فتح الباری، ج ۸، ص ۵۵۳-۵۵۲ □ ۵۴۸؛ زمخشری، ج ۳، ص ۲۷۰؛ قرطبی، ج ۲۰؛ ص ۱۱۷؛ ابو حیان، ج ۸، ص ۴۹۲؛ آلوسی، ج ۳۰؛ ص ۱۷۸ .

69) ابن ابی شیبہ، ص ۱۳-۱۲ .

70) ابو حیان، ج ۷ [صحیح آن جلد ۸ است]، ص ۴۹۲؛ و مفعولُ إقرأ محذوفٌ آی إقرأ ما یوحى الیک. نیز بنگرید به زرقانی، ج ۱، ص ۲۱۱؛ حلبی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ آلوسی، ج ۳۰، ص ۱۷۸ .

71) ابن عباس، ج ۶، ص ۳۲۸؛ فخر رازی، ج ۳۲، ص ۱۳؛ بیضاوی، ج ۲، ص ۳۱۰؛ قرطبی، ج ۲۰؛ ص ۱۱۹؛ خازن، ج ۷، ص ۲۲۳؛ ابو حیان، ج ۸، ص ۴۹۲ .

72) ابن عباس، ج ۶، ص ۳۲۸ .

73) فخر رازی، ج ۳۲، ص ۱۳ .

74) قرطبی، ج ۲۰، ص ۱۱۹؛ ابو حیان ج ۸، ص ۴۹۲ (اخفش .)

75) فتح الباری ج ۱، ص ۲۲؛ فخر رازی، ج ۳۲، ص ۱۳؛ بیضاوی، ج ۲، ص ۳۱۰؛ سهیلی، ج ۱، ص ۲۷۰؛ خازن، ج ۷، ص ۲۲۳؛ ابو حیان، ج ۸، ص ۴۹۲ .

76) فخر رازی، ج ۳۲، ص ۱۳؛ زمخشری، ج ۴، ص ۲۷۰؛ بیضاوی، ج ۲، ص ۳۱۰؛ قرطبی، ج ۲۰، ص ۱۱۹؛ خازن، ج ۷، ص ۲۲۳؛ ابو حیان، ج ۸، ص ۴۹۲؛ فتح الباری ج ۱، ص ۲۲ .